

که میان آنان درگرفت، عبدالرحمان، داماد ابوالساج، کشته شد و وی نیز به عسکر مکرم عقب نشست و زنگیان، اهواز را گرفتند. پس از این رویداد، ابوالساج از حکومت اهواز برکنار شد (طبری، ج ۹، ص ۵۱۳). به نظر می‌رسد میان یعقوب لیث* و ابوالساج مناسبات نیکو بوده‌است. به گفته مؤلف تاریخ سیستان (ص ۲۳۰)، یعقوب پس از تصرف قلعه اصطخر که در دست محمدبن واصل بود، غنایم آن را به ابوالساج سپرد و خود راهی فارس شد. ابوالساج در جنگ دیرالعاقول* شرکت داشت و با شکست یعقوب از وی انتقاد کرد. پس از نبرد دیرالعاقول، الموفق، برادر معتمد، اموال و داراییهای ابوالساج را گرفت و به مسرورین بلخی واگذار کرد (همانجا؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۹۲). ابوالساج پس از مرگ یعقوب، به عمرولیث* پیوست و پس از صلح او با معتمد، در شوال ۲۶۶ هنگام بازگشت به بغداد، در چندیشاپور درگذشت (طبری، ج ۹، ص ۵۴۹؛ مسکویه، ج ۴، ص ۴۵۲؛ تاریخ سیستان، ص ۲۳۵-۲۳۶).

۲) محمدبن ابوالساج. او که ملقب به افشین بود، عهده‌دار مناصب پدر شد و به فرمان عمرولیث، راهداری مکه و حرمین را به عهده گرفت (طبری؛ مسکویه، همانجاها؛ تاریخ سیستان، ص ۲۳۶). چون به مکه رسید با ابن مخزومی که مدعی همین مقام بود، جنگید و وی را شکست داد. محمد تا ۲۶۹، قبایل بدوی را که در مسیر کاروانهای حجاج راهزنی می‌کردند، سرکوب نمود و رجه و قرقیسا را نیز تصرف کرد و از سوی هارون بن موفق، عامل سه منطقه انبار، رجه و راه فرات شد (طبری، ج ۹، ص ۵۵۳، ۵۹۰، ۶۱۳، ۶۲۱، ۶۲۸).

در ۲۷۰، احمدبن طولون (فرمانروای مصر و شام) درگذشت و پسر خردسالش، خمارویه*، به حکومت رسید. محمدبن ابوالساج که چشم طمع به سرزمین وی دوخته بود (ابن اثیر، ج ۷، ص ۴۰۸-۴۰۹)، در ۲۷۱ به دستور خلیفه موفق، به اسحاق بن کنداجیتی، والی موصل، پیوست تا به فرماندهی هارون بن موفق به جنگ خمارویه بروند، که آنها دمشق را گرفتند. هم‌زمان، خلیفه محمد را به حکومت حلب گمارد. محمد در حلب ماند و از پیوستن به سپاه هارون بن موفق سر باز زد. هارون که از رفتار محمد رنجیده بود، او را به بزدلی متهم کرد و از شام عقب نشست (طبری، ج ۱۰، ص ۸؛ ابن اثیر، ج ۷، ص ۴۱۴). محمد سپس حکومت خمارویه را به رسمیت شناخت و پسر خود، دیوداد، را به گروگان نزد خمارویه فرستاد. در جمادی‌الاولی ۲۷۳، محمد با کمک خمارویه به موصل و جزیره حمله برد و ابن کنداجیتی را شکست داد. تلاش ابن کنداجیتی در ذیحجه همان سال برای پس گرفتن موصل

ساجیان، سلسله‌ای از امرای ایرانی حاکم بر آذربایجان، از قرن سوم تا نخستین دهه قرن چهارم. این خاندان از مردم آشروسته* بودند که در روستاهای جنبکااک و سویرک در آسیای میانه سکونت داشتند (ابن خوقل، ص ۵۰۶). مینورسکی^۱ (ص ۲۱۸) و مادلونگ^۲ (ص ۲۲۸) احتمال داده‌اند که خاستگاه ساجیان، سغد باشد.

۱) **ابوالساج دیوداد بن دیودست**. نخستین امیر ساجیان که در سال ۲۲۲ در سپاه افشین* خدمت می‌کرد و در جنگ با بابک خرم‌دین* حضور داشت (طبری، ج ۹، ص ۴۷؛ مسکویه، ج ۴، ص ۲۱۰). معتمد در ۲۲۴ ابوالساج را برای محاصره و جنگ با مازیارین قارن*، به دماوند و لار فرستاد (طبری، ج ۹، ص ۸۵؛ مسکویه، ج ۴، ص ۲۴۷). با این تفاوت که این رویداد را ذیل حوادث سال ۲۲۲ آورده‌است. اندکی بعد، ابوالساج به دستور معتمد و از سوی افشین، مأمور سرکوب منکبجور فرغانی، حاکم ارمنستان، شد که سر به شورش برداشته بود، اما معتمد به بهانه آنکه منکبجور به پشتوانه افشین سرکشی کرده و افشین درواقع ابوالساج را برای حمایت منکبجور فرستاده، بغای کبیر* را مأمور دستگیری آن دو کرد. ابوالساج از بغای کبیر امان خواست و به دربار معتمد رفت (طبری، ج ۹، ص ۱۱۲-۱۱۴؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۸). از آن پس، ابوالساج در خدمت خلفای عباسی بود. او در دوره خلافت متوکل راهدار مکه شد و تا ۲۵۱ بر این منصب بود (طبری، ج ۹، ص ۲۱۰، ۲۹۳).

در ۲۴۹، ابوالساج به دستور خلیفه مستعین، شورش توخیا را در قنسرین (در شمال شام) سرکوب کرد و والی آنجا شد (یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۷). او در ۲۵۱ در نبرد با بایکباک (سردار ترک)، در جرجرایا*، او را به سختی شکست داد. هرچند ابوالساج در جنگ بعدی مغلوب شد و مدائن به تصرف ترکان درآمد، اما همچنان مورد توجه خلیفه بود (طبری، ج ۹، ص ۳۲۷، ۳۳۱).

ابوالساج اندکی بعد در ۲۵۲، در شورش فرماندهان ترک سپاه مستعین در سامرا، از معتز، خلیفه بعدی، پشتیبانی کرد. او پس از به خلافت رسیدن معتز در اواخر محرم ۲۵۲، به بغداد بازگشت و فرمان حکومت سواد (کناره رود فرات) را گرفت. همچنین در همین سال، بار دیگر راهداری مکه به او سپرده شد (طبری، همان، ج ۹، ص ۳۶۹-۳۷۱). ابوالساج تا ۲۵۶ در دیار مضر، ربیع و قنسرین حکومت داشت و در این سال، با آغاز خلافت معتمد بالله، با وی بیعت کرد (یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۷). در ۲۶۱ معتمد، ابوالساج را به جنگ با صاحب‌الزنج فرستاد. در نبردی

1. Vladimir Fedorovich Minorsky

2. Madelung

Sâc Oğulları

Hakkı Dursun Yıldız

Tarih Ens. Der.

s.9, sf.107-128, 1978

Sâc

DEFREMERY, C. Mémoire sur la famille des
Sadjides (Sâjjiyah). JA 4e sér., 9 (1847), 409-
446; 10 (1847), 396-436.

OCAK 1993

تاریخ جامع ایران

جلد هفتم

Sacpuları
180057

ساجیان

(۲۸۰-۳۱۷ق)

اسماعیل شمس

مقدمه

ساجیان از سلسله‌های ایرانی سده ۳ و ۴ هجری‌اند که در منطقه‌ای خدفاصل ارمنستان تا ری قدرت یافتند؛ اما مرکز فعالیت آنها آذربایجان بود. از میان فرمانروایان این خاندان ۳ تن نخست مشهورترین و دولت ساجیان با آنها شناخته می‌شود. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نقش تاریخی ساجیان جدا کردن مناطق ارمنیه، آذربایجان و بخش‌هایی از جبال از حوزه نفوذ خلافت عباسی و ایجاد دولتی شبه‌مستقل در غرب ایران بود. اگر طاهریان پایه‌گذار استقلال خواهی و بیرون راندن حکام عرب از خراسان بودند، ساجیان هم این کار را در آذربایجان کردند، چندان‌که از روزگار ساجیان هیچ حاکم عرب وارد شمال غرب ایران نشد و این منطقه هر از چند گاه در اختیار سلسله‌های محلی ایرانی قرار می‌گرفت.

زیر نظر
کاظم موسوی بجنوردی

سرپرستار
صادق سجادی

Türkiye Diyanet Vakfı
İslam Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

Dem. No: 241534

Tas. No: 955
TARİH



تیران، ۱۳۹۴

۳۶۹-۳۴۱

legend: When Yazdegerd III was fleeing from the invading Arabs, his family took refuge in Yazd. Their pursuers catching up with them there, they scattered. A princess made her way northward on foot. She begged a peasant for a drink, and he milked his cow for her, but the animal kicked over the bowl, and she had to press on, parched. The annual cow sacrifice was said to be a punishment for this one beast's wayward act. Followed by Arab soldiers, the princess struggled as far as the sacred rock, where, exhausted, she cried out to Ohrmazd for help; the rock opened, and she passed alive into it. (A similar legend attaches to the Muslim shrine to Šāhrbānū, reputedly another daughter of Yazdegerd III, at Ray.)

In pre-Muslim times the sacred rock was probably not enclosed. Thereafter a tiny mud-brick cell was built over it, which in 1962 was replaced by a small, elegant brick building, with domed sanctuary. The annual pilgrimage, lasting five days, now takes place in July. The earliest literary reference to the shrine is from A.D. 1626, when a Parsi emissary is recorded to have "rendered homage to Kātūn Bānū Pārs, which is a place of pilgrimage" (M. R. Unvala, ed., *Dārāb Hormazyār's Rivāyat*, Bombay, 1922, II, p. 159 l. 3; B. N. Dhabhar, tr., *The Persian Rivāyats of Hormazyār Framarz and Others*, Bombay, 1932, p. 593). Kātūn, a Turkish rendering of Bānū, is used in the shrine legend as the princess's proper name, but has no popular currency.

Bibliography: Given in the text. See also P. M. Sykes, *Ten Thousand Miles in Persia*, London, 1902, p. 156. M. Boyce, "Bībī Šāhrbānū and the Lady of Pārs," *BSOAS* 30, 1967, pp. 30-44. Idem, *A Persian Stronghold of Zoroastrianism*, Oxford, 1977, pp. 248-55.

(M. Boyce)

BANŪ SĀJ, more correctly Āl Abī'l-Sāj, a family named after its ancestor Abu'l-Sāj which served the 'Abbasid caliphate from the reign of al-Ma'mūn or al-Mo'taşem and later ruled Azerbaijan (279-317/892-929). It originated from two neighboring villages, Jankākaṭ and Süydak, in Ošrūsana (Ebn Ḥawqal, p. 506) and was probably, as suggested by V. Minorsky (*Studies in Caucasian History*, London, 1953, p. 111) on the basis of the name of the founder, of Sogdian, rather than Turkish, origin.

1. Abu'l-Sāj Dīvdād b. Dīvdast Ošrūsānī was evidently enlisted by Afšīn (q. v.), prince of Ošrūsana, in the army which he raised for the caliph al-Ma'mūn. He is first mentioned in the reign of al-Mo'taşem as a prominent commander in Afšīn's army besieging the Korramī rebel Bābak in Badd (qq. v.) in 222/837. He delivered Bābak, after the latter was surrendered by the Armenians, to Afšīn in Barzand on 10 Šawwāl/15 September. In 224/839 al-Mo'taşem sent him with an army to Lārez and Donbāvand in the war against Māzyār. Probably still in the same year, or early in 225/840, Afšīn, according to Ya'qūbī (*Tārīk* II, p. 583), dispatched him with a strong army to Azerbaijan,

ostensibly to subdue Mankjūr, Afšīn's seditious lieutenant there. Afšīn was accused, however, of having encouraged Mankjūr, his cousin, to revolt and to have sent Abu'l-Sāj to aid him. Al-Mo'taşem now sent the Turk Boḡā Kabīr who seized Mankjūr. If the accusation was sound, Abu'l-Sāj seems to have escaped punishment. In 242/856, according to Ṭabarī (III, p. 1436), or in 244/859, according to others, the caliph al-Motawakkel put him in charge of the road from Baghdad to Mecca. It was probably at this time that he seized the rebel Hasanid Moḡammad b. Šāleḡ and destroyed his base at Sowayqa, a village near Medina belonging to the 'Alids (Yāqūt, *Boldān* III, p. 198). About 249/863, under al-Mosta'īn, he was sent to northern Syria to subdue a revolt among the Tanūḡ in the region of Qennasrīn. He was recalled from Arabia to Baghdad in 251/865 and robes of honor were bestowed on him by al-Mosta'īn, whose position now was threatened by a revolt of Turkish commanders in Samarra in favor of al-Mo'tazz. Moḡammad b. 'Abd-Allāh b. Ṭāher who was still loyal to al-Mosta'īn sent Abu'l-Sāj to defend Madā'en. He inflicted two defeats on the Turks at Jarjarāyā but could not prevent their penetrating into Madā'en. In Moḡarram, 252/February, 866, after Mo'tazz had been recognized as caliph by Ebn Ṭāher and al-Mosta'īn, he returned to Baghdad and was appointed by Ebn Ṭāher to govern the regions of the Sawād irrigated by the Euphrates. He proceeded to Qaṣr Ebn Hobayra and then to Kūfa after his lieutenant had arrested a rebel 'Alid there. Still in the same year he was again put in charge of the road to Mecca, and the rebel Hasanid Moḡammad b. Yūsuf fled before him from the Hejaz to Yamāma where he founded the reign of the Banu'l-Oḡayzer. In 254/868 Abu'l-Sāj was appointed governor of Dīār Moḡar, Qennasrīn, and 'Awāšem. In 261/875 he was put in charge of Ahvāz and the war against the Zanj rebels. When his brother-in-law 'Abd-al-Raḡmān was, however, defeated and killed by the Zanj near Dūlāb, Abu'l-Sāj retreated to 'Askar Mokram and the Zanj entered Ahvāz. Soon thereafter he was dismissed from the government of Ahvāz, but remained in the province. A report of the *Tārīk-e Sīstān* (p. 230, with the emendation of the editor) that Ya'qūb b. Layṭ Šaffār deposited with him the treasures captured in the castle of Ebn Wāṣel in Fārs in Šawwāl, 261/July, 875 (Ṭabarī, III, p. 1889) seems unreliable. According to Ṭabarī (III, p. 1891) Abu'l-Sāj received Moḡammad b. Zaydūya, a deserter from Ya'qūb's army, in Ahvāz later in this year. He joined Ya'qūb, however, as the latter passed through 'Askar Mokram, and was well received and honored by him. He appears to have been present at the defeat of Ya'qūb at Dayr al-'Āqūl in Rajab, 262/April, 876, and afterward criticized Ya'qūb's conduct of the war (Ebn Kallekān, ed. 'Abbās, VI, p. 415). Al-Mowaffaq, brother and coregent of the caliph al-Mo'tamed, confiscated his estates and property after the battle. Upon Ya'qūb's death in 265/879, Abu'l-Sāj joined his brother and successor 'Amr. When the latter made peace with the caliph, Abu'l-Sāj took leave from him in Fārs to go to Baghdad. On his way he

—Bānū Sāj

Sac opullam

- Sadjidlar

Within the framework of this imposing pageant, the *sadjdjāda* or the *post* served as token representation of the highest witnesses to the novice's oath, i.e. God and his elect saints.

The sheep-skin belonging to the Sūfī leader plays a significant role in the exotic "spiritual concerts" of another Anatolian brotherhood, the Mawlawiyya [q.v.]. The Mawlawī dervishes treat it simultaneously as the seat of the spiritual pole of the universe (*kuṣb* [q.v.]), the throne of God, and a paradise on earth. It is not surprising therefore that this *post* enjoys special esteem among the members of this mystical association. Its centrality for the Mawlawī outlook is reflected in their colourful mystical performances as described by H. Ritter (*Der Reigen der "Tanzenden Dervische"*, in *Zeitschr. für vergleichende Musikwissenschaft*, Berlin, i/2 [1933], 28-40; M. Molé, *La danse extatique en Islam*, in *Sources orientales* 6. *Les danses sacrées*, Paris 1963, 247-50, 263, 268, etc.; cf. Landolt, *op. cit.*, 249).

Like their Turkish colleagues, modern Persian dervishes have used a *post* rather than a *sadjdjāda* in their initiatory rites, which otherwise follow the pattern of the Egyptian *juruk* described above (Gramlich, *op. cit.*, 76-7 *et passim*). This fact, however, does not change the essence of the rite that logically flows from the mystical doctrine of *wilāya*. This doctrine, in turn, goes back to the pre-Islamic past (for an attempt to trace its origin to shamanism, Manicheanism and Buddhism, see Landolt, *op. cit.*, 249, 251-2).

Bibliography: Given in the article.

(A. KNYSH)

SĀDJIDS, a line of military commanders who governed the northwestern provinces of the caliphate (Ādharbāyḍjān, Arrān and Armenia) in the later 3rd/9th and early 4th/10th centuries on behalf of the 'Abbāsids.

The Sādjids were just some of several commanders, originally from the Iranian East and Central Asia, who came westwards to serve in the early 'Abbāsīd armies. The family seems to have originated in Ushrūsana [q.v.] on the middle Syr Darya in Transoxania, the region where the Afshīns [q.v.] were hereditary princes until at least the end of the 3rd/9th century, and was probably of Soghodian stock; by the time the family came to prominence in Islamic history, however, it had become culturally Arabised to a considerable extent.

Abu 'l-Sāḍj Dēwdād (I) b. Yūsuf Dēwdasht fought in the Afshīn Ḥaydar's army against the anti-'Abbāsīd rebel Bābak al-Khurrāmī [q.v.] (al-Ṭabarī, iii, 1222) and then with Ṭāhirid forces in Ṭabaristān against the rebel Māzyār [see KĀRINIDS] (*ibid.*, iii, 1276). Al-Mu'tazz later appointed him governor of Aleppo and Ḳinnasrīn, and as *ṣāhib al-shurṭa* or police commander in Baghdād he was deeply involved in the strife involving the caliphs and their Turkish guards in Baghdād and Sāmarrā. In 261/875 he was appointed governor of Khūzistān, but when in the next year the Ṣaffārid Ya'qūb b. al-Layth [q.v.] prepared to march into 'Irāk against the 'Abbāsīds, Abu 'l-Sāḍj Dēwdād joined Ya'qūb and took part in the battle near Dayr al-'Ākūl [q.v.]; hence his estates and properties in 'Irāk were confiscated by al-Muwaffaq. He nevertheless stayed faithful to the Ṣaffārids, and died at Djundīshābūr in the service of 'Amr b. al-Layth [q.v.] in 266/879 (al-Ṭabarī, iii, 1937).

His two sons, Muḥammad and Yūsuf, remained, however, in the 'Abbāsīd service. Abū 'Ubayd Allāh or Abū 'l-Musāfir Muḥammad was active in the 880s in operations against rebels in the Ḥijāz, and acted as the representative of the Ṣaffārid 'Amr b. al-Layth

[q.v.] in the Holy Cities. On the death of the governor of Egypt and Syria Aḥmad b. Ṭūlūn [q.v.] in 270/884, he accompanied the caliphal expedition against the latter's son Khumārawayh [q.v.] led by the general Ishāk b. Kundādjik of Mawṣil, now appointed governor of Egypt and Syria, and took part in the tragicomic "Battle of the Mills". He subsequently quarrelled with Ishāk and in the late 880s fought with him in the Mawṣil region. In 276/889-90, however, al-Muwaffaq appointed Muḥammad governor of Ādharbāyḍjān, the province which from this time onwards became the power-base of the Sādjid family. In 280/893 he acquired Marāgha [q.v.] from the local rebel 'Abd Allāh b. al-Ḥasān al-Hamdānī, and was thus involved in warfare with the Armenian Bagratid ruler Smbat (in Arabic, Sunbāt) I, temporarily occupying Nakhḥīwān and Dwīn [q.v.v.]. He now felt strong enough to rebel against his 'Abbāsīd master, and it may have been at this point that he assumed the ancient Iranian title of Afshīn (see above), which appears on a dirham of his minted at Bardha'a [q.v.] in Arrān in 285/898. But he soon made peace again with al-Mu'taqid, was confirmed in his governorship and renewed operations against Smbat, penetrating to Ḳarṣ and Tiflis [q.v.v.] and into Vaspurakan, then ruled by the Ardrunid prince Sargis Ashot (Arabic, Ashūt) I. Muḥammad died of plague in Bardha'a in Rabī' I 288/March 901.

The army of Ādharbāyḍjān placed Muḥammad's son Dēwdād (II) in the governorship at Marāgha, but Dēwdād was soon forced out (Sha'bān 288/July-August 901) by his uncle Abu 'l-Ḳāsim Yūsuf. Yūsuf transferred his capital to Ardabil [q.v.]. He insisted on maintaining the direct Sādjid suzerainty over Smbat in Armenia, despite the latter's attempts to place himself directly under the caliph al-Muḥtafī in Baghdād and his seeking aid from the 'Abbāsīd against Yūsuf. However, on the accession of al-Muḥtadir Yūsuf's governorship of Ādharbāyḍjān, Arrān and Armenia was confirmed. Now with the authority of the caliph behind him, and with the powerful support within Baghdād of the vizier Ibn al-Furāt [q.v.], Yūsuf invaded Armenia and conducted a campaign of violence and devastation there, capturing Smbat and then in 301/914 executing him, but by ca. 304/917 recognising the rival Armenian dynasty of the Ardrunids as his vassals in Dwīn.

Yūsuf now turned his attention to northern Persia and conquered Zanḡjān, Abhar, Ḳazwīn and Rayy from the governor on behalf of the Sāmānīds Muḥammad b. 'Alī Ṣu'lūk, but his relations with al-Muḥtadir deteriorated and the caliph sent against his insubordinate servant an army under his commander-in-chief Mu'nīs al-Muẓaffar [q.v.], who defeated Yūsuf in 307-919, capturing him and bringing him back to Baghdād for a spell of three years' imprisonment. On his release in 310/922, he was appointed governor of Ādharbāyḍjān, Rayy and northern Djībāl province, securing Ādharbāyḍjān and then Rayy and Hamadhān. In 314/926 the caliph recalled him and appointed him to command an army to be sent against the Ḳarāmīṭa [see KĀRMAṬĪ] in Lower 'Irāk, but he was defeated near Kūfa by the Ḳarāmī leader Abū Ṭāhir al-Djannābī and killed (Dhu 'l-Ḥijja 315/February 928). It does not seem that it was at this point that some of Yūsuf's Turkish troops entered the caliphal service in Baghdād, to form there a special regiment of the Sādjīyya. This unit is mentioned previously (e.g. by Miskawayh, *Taqdīrīb al-umam*, in *Eclipse of the Abbasid caliphate*, i, 116, tr. iv, 130, year 311/923-4), and Ibn Khallikān, ed. 'Abbās, ii, 250-1, vi, 415, tr. de Slane, i, 500, iv, 315, cf. iv, 334 n. 11,

DZ OCAK 1995

أبحاث اليرموك

رئيس التحرير المؤسس: محمود الفول (1923-1983)

رئيس التحرير: عبد الرزاق بني هاني.

سكرتير التحرير: جعفر الشوحيه.

هيئة التحرير:

عبدالعزیز الدوري، قسم التاريخ، الجامعة الأردنية.

عبدالعزیز عوض، قسم التاريخ، جامعة اليرموك.

محمد العمري، قسم أصول الدين، جامعة اليرموك.

حسين طلحة، قسم الاقتصاد، جامعة اليرموك.

حمزه حداد، مركز القانون والتحكيم.

كايد سلامة، قسم الادارة وأصول التربية، جامعة اليرموك.

أبحاث اليرموك

"سلسلة العلوم الإنسانية والاجتماعية" (ISSN 1023-0165)

مجلة علمية فصلية محكمة، تصدر عن عمادة البحث العلمي والدراسات العليا بجامعة اليرموك

قواعد النشر:

- نشر البحوث العلمية الأصلية التي تتوافر فيها الجودة والمنهجية.
- أن لا تكون البحوث نشرت في مكان آخر، وأن يعتمد صاحبها بعدم إرسالها إلى أية جهة أخرى.
- تقدم البحوث بإحدى اللغتين العربية أو الإنجليزية، وإذا قدمت بلغة أخرى يجب موافقة هيئة التحرير.
- لهيئة التحرير أن تحذف أو تختزل أو تعيد صياغة أجزاء من البحث، بما يتناسب مع أسلوبها ونهجها.
- تقبل مراجعات الكتب التقييمية، والمقالات العلمية المختصرة.
- إذا سحب الباحث بحثه بعد التقييم، فهو ملزم بدفع تكاليف التقييم.
- تقدم أربع نسخ من البحث بالموصفات التالية:
- (أ) أن يكون مطبوعاً على الكمبيوتر، بقياس القرص 3.5 إنش، متوافق مع أنظمة (IBM (Ms Word 97 بحيث تكون الطباعة على وجه واحد من الورقة، وبمراعات مزدوجة، وهوامش 2.5 سم.
- (ب) يرفق مع البحث ملخصاً، باللغتين العربية والإنجليزية، بمعدل 150-200 كلمة لكل منهما.
- (ج) أن لا تزيد عدد صفحات البحث بما فيها الأشكال والرسوم والملحق على (30) صفحة وأن لا يتجاوز عدد الكلمات 10000 كلمة.
- (د) يكتب على نسخة واحدة فقط اسم الباحث ورتبته العلمية وعنوانه البريدي والالكتروني (إن وجد).
- التوثيق:**
- ترقم الإحالات في متن البحث بطريقة متسلسلة، بين تومس صغيرين.
- تثبت الهوامش في نهاية البحث بنفس الطريقة المتسلسلة.
- توثق مرجعية الكتب على النحو التالي:
- المؤلف (الاسم الكامل)، عنوان الكتاب (بالبنط الغامق إن كان باللغة العربية أو بالحرف المائل إن كان بلغة أجنبية، ذكر الجزء أو المجلد (إن وجد)، اسم مكان النشر (المدنية)، اسم الناشر (دار النشر)، تاريخ النشر، الصفحة (عند الاقتباس من مصدر أو مرجع عربي يوضع بالحرف (ص) وإن تعددت الصفحات، وعند الاقتباس من مصدر أجنبي يوضع الحرف (P) إذا كان الاقتباس من صفحة واحدة ويوضع الحرفان (pp) عند الاقتباس من عدة صفحات. مثلاً:
- عبدالعزیز الدوري، مقدمة في التاريخ الاقتصادي العربي، (دار الطليعة، بيروت، 1982)، ص 91.
- توثق مرجعية المجلات على النحو التالي:
- اسم صاحب البحث، عنوان البحث كاملاً بين علامتي اقتباس **، اسم المجلة بالبنط الغامق إذا كانت عربية، وبالـحرف المائلة إذا كانت أجنبية، رقم المجلد، (السنه بين قوسين)، رقم العدد، رقم الصفحة. مثلاً:
- أبو ديب "الحداثة، السلطة، النص"، مجلة "حول"، المجلد 4 (1984)، العدد 3، ص 41.
- توثق الآية القرآنية الكريمة بذكر اسم الآية ورقم الآية، في الهامش.
- يوثق الحديث النبوي الشريف، بذكر روايته، ومصادر تخريجه ورقمه أو رقم الصفحة.
- تكتب أسماء الأعلام الأجنبية، في متن البحث بالحروف العربية، ثم يكتب بين قوسين باللاتينية. هكذا: ليوتولستوي (Lio Tolstoy)
- المختصرات: طابور المجلات، المصطلحات العلمية... الخ، تبين في الهامش كاملة. مثلاً:
- ADAJ Annual of the Department of Antiquities of Jordan.
- إذا تعدد ذكر المصدر أو المرجع في البحث، فيذكر في المرة الأولى كاملاً، ثم يشار إليه في الهوامش مختصراً. مثلاً:
- تاريخ الطبري، ابن الأثير، أبو الحدّ عن الدين علي بن أبي الكرم، الكامل في التاريخ، 13 ج، دار صادر، بيروت 264/6. يُكتفى في الهوامش التالية أن يكتب: ابن الأثير، الكامل.
- يراعى أن تكون الأشكال والرسوم التوضيحية والصور الفوتوغرافية والخرائط واضحة المعالم والأسماء.
- تعطى صفحات البحث بما فيه صفحات الرسوم والملحق والجداول والهوامش أرقاماً متسلسلة من أول البحث إلى آخر ثبت الهوامش.
- لا تذكر المصادر والمراجع في نهاية البحث ويكتفى بذكر الهوامش.
- يرفق مع البحث عند تقديمه للمجلة، التسمي/الكلية/الجامعة خطاباً موجهاً إلى رئيس التحرير يذكر فيه: عنوان البحث، ورغبته في نشره بالمجلة وتمهيداً بشأن لا يرسله إلى جهة أخرى من أجل النشر، وأن يذكر فيه عنوانه البريدي كاملاً (والبريدي والالكتروني إن أمكن)، أو أية وسيلة اتصال أخرى يراها مناسبة. ويذكر تاريخ إرساله، واسمه الثلاثي مع توقيعه المعتمد.
- يعطى صاحب البحث نسخة واحدة من المجلة، و (20) مستلة من بحثه.
- جميع حقوق الطبع محفوظة لجامعة اليرموك ©2001
- ولا يجوز نشر أي جزء منها أو اقتباسه دون الحصول على موافقة مسبقة من رئيس التحرير، وما يرد فيها يعبر عن آراء أصحابه ولا يعكس آراء هيئة التحرير أو سياسة جامعة اليرموك.
- توجه جميع المراسلات الخاصة بنشر الأبحاث إلى العنوان التالي:
- رئيس تحرير مجلة أبحاث اليرموك، سلسلة العلوم الإنسانية والاجتماعية، عمادة البحث العلمي والدراسات العليا، جامعة اليرموك، اربد-الأردن
- تتصيد وإخراج: محمود السوقي

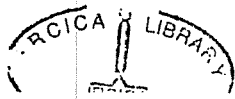
أبحاث اليرموك

المجلد 17، العدد 4، أيلول 2001

المحتويات

البحوث بالعربية

- 665 علاقة الحكمة بالشريعة عند أبي سليمان السجستاني: لمنطقي محمد الزيني
- 689 الوصية الواجبة بين الفقه وقانون الأحوال الشخصية الأردني "دراسة نقدية مقارنة"
- 727 عبدالناصر ابو البصل السببية الجنائية وموقف التشريعين والقضاءين العراقي والأردني منها
- 769 واثبة السعدي الشدة العظمى وآثارها على الدولة الفاطمية
- 1066/459م - 465م / 1072م عيسى العزام إمارة بني الساج في أذربيجان وأرمينية*
- 797 سليمان خرابشة ترسيم الحدود الدولية لإمارة شرقي الأردن مع نجد والحجاز
- 851 1921-196م محمد محافظة اسلوب اتخاذ القرارات في الموازنة العامة الأردنية
- 871 احمد الحسن أبو الزلف في احدي ألحان محمد عبدالوهاب
- 901 محمد الملاح



BİRECİK Şer'iyye Sicilleri (Adana Müzesindedir)

No.	Tarih	Sahife	No.	Tarih	Sahife
425	1311-1315	386	432	1287-1299	248
426	1301-1316	—	433	1317	120
427	1315-1319	390	434	1325-1327	468
428	1288-1291	186	435	1320-1324	184
429	1290-1292	102	436	1299-1308	470
430	1322-1328	72	437	1310-1313	120
431	1309-1316	394			

SİVEREK Şer'iyye Sicilleri (Adana Müzesindedir)

No.	Tarih	Sahife	No.	Tarih	Sahife
438	1284	56	444	1280-1297	286
439	1324	376	445	1306-1309	230
440	1288-1297	388	446	1250 (Ferman)	1
441	1285-1290	276	447	1220 (Ferman)	1
442	1326-1330	278	448	1312	134
443	1269	112	449	1255 (Ferman)	1

Bu yolda yapılan çalışmaların devamı ve katalogun tamamlanması en büyük dileğimizdir.

D57

Azerbaycan'da hüküm sürmüş bir Türk Hânedânı

SÂC OĞULLARI*

I

Ebu's-Sâc Dîvdâd b. Yusuf Dîvdest

Hakkı Dursun Yıldız

Emevî hânedanı zamanında İslâm devletinin hudutları Türkistan içlerinden Prene dağlarına, Kafkaslar'dan Hind okyanusuna ve Büyük Sahra'ya kadar uzanıyordu. Bu geniş hudutlar içinde muhtelif ırk ve dinlere mensup topluluklar yaşamakta idi. 750 yılında Abbasî âilesinin iktidara geçmesiyle İslâm devletinin siyasi, idari ve iktisadi yapısında önemli değişiklikler meydana gelmiştir. Bu değişiklikler zaten mütecanis olmanın İslâm devletinin siyasi yapısının sarsılmasına sebep olmuş ve devletten kopmalar başlamıştır. Abbasî katliâmından kurtulabilen Halife Hişâm'ın torunu Abdurrahman b. Muâviye, Mısır ve Kuzey Afrika yoluyla Endelüs'e kaçmış ve burada hüküm süren karışıklıklardan istifade ederek 756 yılında merkezî hükümet ile siyasi ve idari bağlarını kesmiş ve müstakil bir hükümdar gibi hareket etmeğe başlamıştır. Halife Ebû Ca'fer el-Mansûr bu ayrılmayı önleyebilmek için harekete geçmiş

* Sâc Oğulları hakkında ilk ve geniş araştırma fransız şarkiyatçılarından M. Defrémery tarafından yapılmıştır (*Mémoire sur la famille des Sadjides*, Journal Asiatique, 4^e série, tome IX, Paris 1847, s. 409-446; tome X, Paris 1847, s. 396-436). Ancak araştırmanın yapıldığı tarihlerde İslâm tarihi kaynaklarının büyük bir kısmı yayınlanmamıştı. M. Defrémery'nin araştırması incelendiği takdirde bu kaynaklardan faydalanmadığı görülecektir. Bu sebeple konuyu yeniden ele alarak incelemeye uygun bulduk. Sâc Oğulları hakkındaki çalışmalarımız, bu hânedâna mensup şahıslar teker teker ele alınarak dört veya beş makale halinde nesredilecektir.

tedir. Yar Ali Şirazî, Konevî'nin defterleri arasında Şeyh Nasîr ud-Din adında birinin Konevî ile mektuplaştıklarını ortaya çıkardıktan sonra bu Nasîr ud-Din'in kim olduğunu tesbite çalışırken, hataen Tusî ile Konevî'nin mektuplaştıkları iddiasını ortaya atmış olabilir.

3. Ahi Evran ile Mevlâna ve Mevleviler arasında fikrî, siyasi mücadele Mevlâna'nın şeyhi Şems-i Tebrizî'nin Ahiler tarafından öldürülmesine kadar varmıştır⁶⁵. Bu mücadeleler sonucu Konya ve çevresinde fikrî hakimiyet kuran Mevleviler Ahi Evran'ı haysiyetten mahrum, ahlakî ve ruhî buhran içinde olan bir kişi olarak tanıtmışlardır⁶⁶. Konya'da bulunan Yar Ali Şirazî Ahi Evran'ı tanımış bile olsa, Konevî'nin böyle düşük ahlaklı, mübtezel biri ile mektuplaşacağına ihtimal vermeyerek Konevî ile mektuplaşan Nasîr ud-Din'in, H'ace Nasîr ud-Din-i Tusî olması hükmüne varmış olabilir.

65 Mevlana ve Ahi Evran arasındaki fikrî ayrılığın mahiyetini («Ahi Evran kimdir, *Türk Kültürü*, Sayı 192, s. 658-668.)deki makalemizde bir nebze açıklamış bulunuyoruz.

66 Mevlevilerin Ahi Evran Şeyh Nasîr ud-Din aleyhindeki tutumları *Menakıb ül-arifin*'de (I, 119, II, 188-190) ifadesini bulmuştur.

Dergi / Kitap
Kütüphanede Mevcuttur

Azerbaycan'da hüküm sürmüş bir Türk Hânedânı

SÂC OĞULLARI*

III

Ebu'l-Kasım Yusuf

Hakkı Dursun Yıldız

Sâc Oğulları hânedânının ikinci temsilcisi, Ebu's-Sâc Dîvdâd'ın oğlu Muhammed el-Afşîn, diğer bir makalemizde¹ belirtildiği gibi, Azerbaycan ve Ermenîye'de on bir yıl süren yarı bağımsız bir valilikten sonra 288 (901) yılında vefat ederken, yerine oğlu Dîvdâd'ı geçirmelerini adamlarına vasiyet etmişti. Ancak Muhammed'in bu son arzusu yerine getirilemedi. Çünkü sahneye bu sefer Muhammed'in kardeşi Yusuf çıkmıştı². Dîvdâd'ın kendisini tanıtacak ve adamlarına sevdirecek ölçüde bir kişiliğe sahip olmadığı anlaşılıyor. Tarihi açıdan önemsiz bir çok kişiye eserlerinde yer vermiş olan bu devre tarihçilerinin Dîvdâd bakımından sükûtu bu hükmü güçlendirecek mâhiyettedir. Nitekim onun hakkında babasının Humareveyh b. Ahmed b. Tolun ile anlaşmaya çalıştığı 273 (886-887) yılında rehine

* Bu araştırmamızın birinci makalesi I.Ü. Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi'nin 30. sayısında, ikincisi ise Tarih Enstitüsü Dergisi'nin IX. sayısında yayınlanmıştır. v 3/

1 Hakkı Dursun Yıldız, *Azerbaycan'da hüküm sürmüş bir Türk hânedânı, Sâc Oğulları, II, Ebû Ubeydullah Muhammed el-Afşîn*, Tarih Enstitüsü Dergisi, sayı 9, İstanbul 1978.

2 Ebû Ca'fer Muhammed b. Cerîr el-Taberi, *Tarih el-Rusul ve'l-Mülük*, de Goeje neşri, Leiden 1879-1898, III, 2203, 2204 vd. ve ondan aynen naklen İbn el-Esîr, *el-Kâmil fi't-Tarih*, neşr. Tornberg, Beyrut 1965, VII, 417; ayrıca krş. Mes'ûdi, *Murûc el-Zehab*, nşr. C. Barbier de Meynard ve Pavet de Courteille, VIII, 200.

Ayrıca şairin buraya kadarki çizgisinin çok dışında olduğu için şaşırtıcı kabul edilebilecek bir şiiri vardır ki bu şiir divânda yer almamaktadır. el-'Affif'nin eserinde 'Gavân Nâbülf' başlığıyla sadece bir parçasına yer verdiği şiirin beyitleri şunlardır: (Vâfir)

غواني (نابلي) نغم الغواني
من الجنس اللطيف أرق حسنا
كعباب كالكواكب مشرقا
فلو سامرتهن وجدت عطفاً
على السرر الرفيعة باسمات
على الفرش الوثيرة ضاحكات
بمنزلة الربيع من الزمان
فهن الخور في عرف الجنان
من الخود المكملة الحسان
شهيأ صادقاً عذب اللسان
يُدرن الرّاح فيها بالبان
يرتل اللطائف والأغاني...⁴⁸

- Napoli'nin kızları! Ah ne güzel kızlardır onlar! Mevsimlerden bahar gibidirler.
- Güzellerin en narinleridirler; tıpkı Cennetin hurileri...
- Yıldızlar gibi parlayan kadınlar... Kusursuz, güzel, gencecik...
- Bir gece sohbet etsen, çekici, tatlı dilli ve vefakâr bir şefkat bulursun onlarda.
- Yüksek yataklarda gülümserler; ince elleriyle şarap sunarlar.
- Geniş yataklarda güler, güzel sözler ve şarkılar söylerler.

Sonuç

19. asrın sonları ile 20. asrın ilk yarısında yaşayan ve kendisine hayatta iken Şa'iru Lîbyâ, Şeyhu's-Şu'arâ ve Şâ'iru'l-Kutrayn unvanları verilen Ahmed eş-Şârif çağdaşları arasında Şa'iru'l-Vatan unvanlı Ahmed Refik el-Mehdevî⁴⁹ ile birlikte, yaşadıkları dönem itibariyle Libya edebiyat tarihinin en önemli iki şahsiyetinden biridir. Yarım asrı aşkın bir süre ülkesinin hukuk kurumlarında başarılı görevler ifa etmiştir. Geleneksel sistemde yetişmiş, üslub yönünden gelenekçi, aruza sınırsız bağlı; ama ele aldığı konular bakımından hem klâsik hem de ülkesinin gündemini takip eden, yenilikçi bir şair olarak tanımlanabilir. Çok genç yaşlardan itibaren her fırsatta ve her münasebetle şiirler söyledi. Ayrıca, çağdaş bir kaç şairin yaptığı gibi, ülkesinin bağımsızlık için verdiği mücadeleye hem cephede hem halkın içinde onları teşvik ederek katkılarda bulundu. Bir yandan da bu zor dönemde ülkesinin kültürel hayatının gelişmesi için gençleri önemseyen bir yaklaşımla faaliyetlerde bulundu. Bunları yaparken Mısır, Irak ve Suriye gibi kültür merkezlerinde cereyan etmekte olan ortamı izleyerek ve gençlere oraları işaret ederek Arap dünyasında oluşmaya başlayan Modern Dönem'in etkilerinin ülkesine taşınmasına katkıda bulundu.

48) eş-Şi'r ve's-Şu'arâ' fi Lîbyâ, s. 194.

49) Libyanın modern dönem edebiyat tarihinde, Ahmed Refik el-Mehdevî'nin çok önemli bir yeri olduğunu bu çalışmada yer yer vurguladık. Modern Libya edebiyatını tanıtmayı amaçladığımız bir dizî çalışma kapsamında, bundan sonra, ülkemizde hemen hiç tanınmayan önemli edebî şahsiyetlerden, ömrünün yaklaşık 20 yılını Türkiye'de geçiren el-Mehdevî ve Osmanlı Meclis-i Mebûsânı Trablus temsilcilerinden Suleymân el-Bârûnî ile ilgili olarak hazırladığımız makaleler sunulacaktır.

AZERBAJCAN'DA HÜKÜM SÜRMÜŞ BİR TÜRK HANEDANI SÂCOĞULLARI - ERMENİ MÜNASEBETLERİ "Muhammed el-Afşîn Dönemi (889-901)"

Ali İPEK (*)

Özet

Abbasiler IX. asrın ikinci yarısından itibaren iyice zayıflamaya başladılar. Batı eyaletlerinde olduğu gibi, Doğu'da da bölünme ve merkezî idareden ayrılma hareketleri baş gösterdi. Azerbaycan ve Ermeniy'e de de sıkıntılı günler yaşanıyordu. Bu sırada güçlü duruma gelen Ermeniler, Bizanslıların yardımıyla bağımsızlık girişiminde bulunuyorlardı.

Bu sıkıntılı zamanda Azerbaycan valiliğine atanan ve bir dönem burada hüküm sürmüş Sâcoğulları devletinin kurucusu olan Muhammed el-Afşîn, daha çok Ermeni münasebetleri ve mücadeleleri içinde bulundu.

Muhammed el-Afşîn, barış ve hoşgörüden yana tavırla, Ermenilere karşı iyi bir yaklaşım gösterdi. Ancak Ermeni Bagratunilerin Bizanslılarla ittifak kurmaları, İslâm hâkimiyyetinde bulunan Dvin'in ilhakı ve Müslüman kanının akıtılması gibi hususlar, başta kurulan iyi münasebetlerin bozulmasına neden oldu. Afşîn'in bunlara karşı mücadele vermesi kaçınılmazdı ve bunun sorumlusu Bagratuni Ermenileriydi.

Bu durum Ermenilerin yaşamış oldukları bir kısım olumsuzlukların Türk idarelerinden değil, kendilerinden kaynaklandığını ortaya koyar.

Anahtar Kelimeler: Azerbaycan, Ermenie, Sâcoğulları, Bagratuni

Relations Between Armenians and the Sajid, a Turkish Dynasty Reigned in Azerbaijan: "Muhammed el-Afşîn Period (889-901)"

Abstract

Abbasid State began to lose power in the second half of the 9th century. As in the western provinces, movements for separation and division from the central administrative authority were seen in the eastern provinces. These were the troubled days for Azerbaijan and Armenia. Meanwhile, Armenians were in powerful condition and they were attempting to become independent with the help the Byzantine.

In this distressing period, Muhammed el-Afşîn, the founder of Sajid state, which reigned here for a period, was appointed as a governor to Azerbaijan, and he established relations with Armenians and contended with them.

Muhammed el-Afşîn was peaceful and tolerant in his relations with Armenians. However, some issues such as alliance between the Armenian Bagratunid and the Byzantine, the occupation of Dvin, a land under Islamic sovereignty, and the massacre of Muslim population, put and end to the long lasting good relations. It was inevitable for Afşîn to deal with these problems. The Armenian Bagratunid were had prime responsibility for the turbulence.

This shows that that the difficulties that Armenians had to suffer were partially the results of their own acts, not due to the harsh administration of the Turkish rulers.

Key Words: Azerbaijan, Armenia, The Sajid, The Bagratid.

*) Yrd. Doç. Dr. Kafkas Ün. Fen-Edebiyat Fak. Tarih Bölümü

netim kurulu Demirağ'ın partiden çıkarılmasını kararlaştırmıştır⁴⁸. Daha sonra başkan olan Vahit Çadircıoğlu'na da partinin bir düzene girmesini sağlayamamıştır. Böylece Milli Kalkınma Partisi büsbütün zayıflamıştır. MKP, 1950 seçimlerine de katılmış fakat yine çok ciddi başarı sağlayamamıştır.

1945 yılında kurulan Milli Kalkınma Partisi'nin kurucu lideri Nuri Demirağ, 14 Ekim 1957 'de vefat etmiştir. Milli Kalkınma Partisi, 22 Mayıs 1958'de İstanbul Emniyet Müdürlüğü 1 nolu şubesinin 17670/24855 sayılı yazısı ile "genel kurulu toplanamadığından" münfesihih addedilmiştir⁴⁹. 19 Ocak 1961 tarihli Akşam gazetesinin haberine göre "faaliyeti görülmeyen" MKP'nin durumu savcılık tarafından görüşülmektedir⁵⁰. 1958'de İçişleri Bakanlığı'nca münfesihih addedilen Milli Kalkınma Partisi, resmen Milli Birlik Komitesi döneminde kapanmıştır.

Sonuç

Türk demokrasi hayatında faaliyetleriyle çok çarpıcı bir yeri olmamasına karşılık çok partili demokrasinin gelişmesinde Demokrat Parti'ye modellik etmiş olan Milli Kalkınma Partisi, Türk siyasi hayatında kitleleri etkileyen ve yön veren bir parti olmaktan uzak kalmıştır. Parti, toplantılarının bazılarında halka açık kuzu ziyafetleri vermesi sebebiyle kamuoyunda "kuzu partisi" yada "kuzulu parti" diye de anılmıştır. Nizamnamesindeki hedeflere bakıldığında idealist bir ruhla hazırlandığı anlaşılmaktadır. Yeni Türkiye Cumhuriyeti'nin siyasi, iktisadi ve ahlaki yapısı ile eğitim hayatının yükselmesi için kararlı ve istikrarlı hedeflerin belirlendiği bu nizamname hakkında dönem basınında pek fazla yorum çıkmamıştır.

Milli Kalkınma Partisi Temmuz-Eylül 1945 döneminde kuruluş sürecini tamamlayıp, teşkilatlanmaya başladığı ve kamuoyunda tanınmaya başladığı halde İsmet İnönü'nün 1 Kasım 1945 tarihli nutkunda "... Bizim tek ekşimiz hükümet partisinin karşısında bir parti bulunmamasıdır" sözünden de anlaşıldığı üzere, iktidar tarafından çok fazla dikkate şayan bir muhalefet partisi olarak görülmemiştir. Kamuoyu, MKP'yi iktidara alternatif olarak görmediğinden ciddi destek vermemiştir. Milli Kalkınma Partisi'nin renkli bir kişiliğe sahip olan lideri Nuri Demirağ'ın tüm gayretleri de ciddi bir taraftar kitesinin toplanmasında yeterli olmamıştır. İktidar partisi olan ve dönemin şartları dolayısıyla iyice yıpranan Cumhuriyet Halk Partisi de MKP ile üst düzey bir ilişki içinde olmamıştır. Bunun sebebi sadece MKP'nin etkin bir parti olmamasından değil, yeni parti merkezinin bulunmasından kaynaklandığı söylenebilir. Ayrıca TBMM'de yaşanan ve daha sonra Demokrat Parti'nin ortaya çıkışını sağlayacak olan parti içi tartışmalar, bu arada DP'nin kuruluşu ve CHP'den istifaların başlaması ve II. Dünya Savaşı'nı bitiren barış görüşmeleri ve anlaşmaların basında daha fazla yer bulması neticesinde Milli Kalkınma Partisi, beklediği ilgiyi basında da bulamamıştır. Dönemin bu özel şartları, basın ve halkın "tek parti rejimi"nden kurtuluşun bir anlamda öncüsü olan Milli Kalkınma Partisi'ne gerekli ilgi ve desteği göstermemesinde etkili olmuştur.

48) Cumhuriyet, 24 Temmuz 1946- 9 Ağustos 1946.

49) Bu kararın tam metni için bkz. Emniyet Genel Müdürlüğü Arşivi.

50) Akşam, 19 Ocak 1961.

AZERBAJCAN'DA HÜKÜM SÜRMÜŞ BİR TÜRK HANEDANI SÂCOĞULLARI İLE ERMENİLERİN MÜNASEBETLERİ

"Ebu'l-Kasım Yusuf Dönemi (901-927)"

Ali İPEK (*)

Özet

Sâcoğulları devleti, Ebu'l-Kasım Yusuf döneminde bağımsız ve güçlü bir konuma geldi. Yusuf, barıştan yana bir yaklaşım göstererek, daha önce tutuklu bulunan Ermenileri serbest bıraktı. Buna rağmen Bagratuni prensi I. Simbat, siyasi yanlışlardan hareketle, Yusuf aleyhinde girişimlerde bulundu. Halife ile Yusuf'u karşı karşıya getiren Simbat, Sâcoğullarıyla vardığı anlaşmaya da riayet etmedi. Yusuf'u Ermeniyeye'den uzaklaştırma girişimlerinde başarılı olamayan ve zor durumda kalan Simbat'ın siyasi hataları kendi hayatına mal oldu.

Simbat'tan sonra Bagratuniler'in başına oğlu II. Aşot Erkat geçti. Yusuf'un doğuya yönelmesiyle bölgede oluşan idarî boşluk, Aşot'un önünü açtı. Aşot, oluşturduğu Ermeni çeteleriyle, İslâm garnizonlarına karşı başlattığı ani baskınlarla çok sayıda Müslüman'ın canına kıydı. Daha sonra Bizans'ın desteğini alarak, bazı Ermeni aileleri ve Gürcülerle de ittifak kuran Aşot, giriştiği acımasız kıyımlar sonucu Ermeniyeye'nin büyük bir bölümünde hâkim duruma geldi.

Anahtar Kelimeler: Azerbaycan, Ermenie, Sacoğulları, Bagratuni

Relations Between Armenians and the Sajids, a Turkish Dynasty Reigned in Azerbaijan: "Abu'l-Kasım Yusuf Period (901-927)"

Abstract

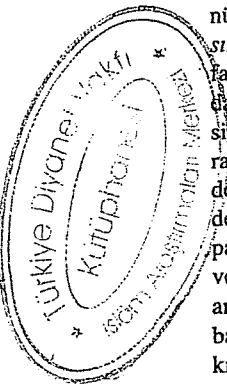
Sajids state became independent and powerful under the rule Abu'l-Kasım Yusuf. Yusuf was a pacifist leader and he had released many Armenian captives. Nevertheless, Simbat I, a Bagratid prince, set some politically false activities against Yusuf. Simbat did not obey the conditions of the agreement that he signed with Sajids state. Simbat could not drive away Yusuf from Armenia and he confronted difficult conditions. In the end his faults brought about his death

Aşot II succeeded Simbat. Yusuf directed towards east and it caused an administrative disorder in this region that gave Aşot the opportunity to act freely. Aşot attacked against the Muslim Garrisons and killed many Muslims. Later with the support of Byzantines, Aşot allied with some Armenian social groups. As a result of the numerous massacres in Armenia, he managed to rule over in great part of this region.

Key Words: Azerbaijan, Armenia, The Sajid, The Bagratid

*) Yrd. Doç. Dr., Kafkas Ün. Fen-Ed. Fak. Tarih Bölümü
(e-posta: ali_ipek@mynet.com)

10777



Although according to one report most of the population of Āzarbāijān had accepted Islam and "were reciting the Qur'an" by the time of the caliphate of 'Alī, this can refer only to limited localities, perhaps in particular Ardabil.¹ The strength of the Khurramī movement in Āzarbāijān, which under the leadership of Bābak from his stronghold al-Badhdh near the Araxes resisted all attacks of the caliphal armies for over twenty years (201–22/816–37), sufficiently proves the persistence of anti-Islamic and anti-Arab sentiments among part of the population. Islam in Āzarbāijān was predominantly Sunnī in the early centuries, though Khārijism was rampant at times. Serious fighting between Mu'tazilis and Sunnis in Barda'a is reported in the time of the caliph al-Ma'mūn. Among the Sunnis, conservative Hanbalism was espoused by the scholars of hadith, while Hanafism and Shāfi'ism were represented as minority schools.

95
C.A.M. 41
18 SUBAT 1994

VIII. THE SĀJIDS, SALLĀRIDS AND RAWWĀDIDS

The revolt of Bābak had only temporarily reduced the power of the Arab chieftains in Āzarbāijān. It was evidently in part with the aim of reducing their turbulent independence and partly in order to check the ascendancy of the Bagratid kings of Armenia that the caliph al-Mu'tamid in 276/889–90 or, more likely, in 279/892 appointed one of his foremost commanders, Muḥammad b. Abī'l-Sāj, governor of Āzarbāijān and Armenia. The Sājid family came from Ushrūsana in Central Asia and was probably of Soghidian origin.² Muḥammad's father Abū'l-Sāj Dēvdād b. Dēvdašt distinguished himself in the 'Abbāsīd army under al-Afshīn in the final war against Bābak and later served the caliphs in various provinces. After his death in 266/879 his two sons, Muḥammad and Yūsuf, followed his career. The first task of Muḥammad in Āzarbāijān was to subdue the rebel 'Abd-Allāh b. al-Ḥasan al-Hamdānī, presumably a chief of the Hamdān in the province, who had occupied Marāgha. In 280/893 Muḥammad induced him to surrender on a promise of safety, but then confiscated his property and executed him. He took Marāgha as his capital, though later he usually resided in Barda'a. Then he turned his attention to Armenia, where the Bagratid Smbat I had acceded to the throne in 890. Muḥammad had sent him in the name of the caliph a crown and presents,

¹ Al-Balādhuri, p. 329.² V. Minorsky, *Studies in Caucasian History*, p. 111, n. 1.

thus affirming his overlordship. When Smbat in 892 sent envoys to the Byzantine emperor, Muḥammad threatened to attack him, but was pacified by a diplomatic letter of the king. The Bagratid then occupied Dvin (Ar. Dabil), and in 895 invaded Georgia and Albania. Countering this expansion in the north Muḥammad in the same year occupied Nakhchivān and Dvin, but then suffered a defeat and concluded a peace with Smbat.

Muḥammad soon felt strong enough to revolt against the caliphal government, presumably withholding the revenue of his provinces. Perhaps it was at this time that he assumed the surname al-Afshīn, the traditional title of the kings of Ushrūsana, which appears on a coin in his name minted in Barda'a in 285/898. In the same year he submitted again to the caliphal authority, evidently in preparation for a new campaign against Smbat, and was confirmed in the governorship of Āzarbāijān and Armenia. Penetrating to the heartland of the Bagratid kingdom he took Kars and carried off the wife of Smbat and part of the royal treasury. Dvin was firmly brought under his rule at this time. In 899 he agreed to exchange the queen for Smbat's son Ashot. Shortly afterwards he invaded Vaspurakan and forced its ruler, the Ardzrunid Sargis Ashot, to become his vassal and surrender his brother as a hostage. Then he occupied Tiflis, which was already in Muslim hands, and, breaking his truce with Smbat, again invaded the Bagratid heartland but failed to capture the king. After these spectacular successes his loyalty to the caliphal government once more became suspect, for in 287/900 a plot was uncovered by which he hoped to gain possession of Ḍiyār Muḍar. In the same year he re-invaded Vaspurakan in revenge for the absconding of the brother of Sargis Ashot. As the latter fled before him, he left an occupation force and returned to Barda'a in order to prepare for a new campaign against Smbat. His plans were cut short when he succumbed to an epidemic in 288/901.

After Muḥammad's death the army put his son Dēvdād on the throne, but after five months he was overthrown by his uncle Yūsuf b. Abī'l-Sāj, who transferred the capital to Ardabil and razed the walls of Marāgha. King Smbat tried to extricate himself from the Sājid overlordship by offering his direct vassalage to the caliph al-Muktafī. When he refused a summons of Yūsuf to present himself to him, the Sājid invaded his country. In 290/903 a settlement was reached, and Smbat received a crown from Yūsuf thus acknowledging his suzerainty. Yūsuf's relations with the caliph, which had never been formalized,